



بازار «غیرانتفاعی»

از دید مستند غیرانتفاعی، مسئله اساسی ظهور و نفوذ یک نگاه اقتصادی و جایگزینی تدریجی آن با نگاه آموزشی است.

این مدارس، علی‌رغم همه انتقادات، بالاخره تأسیس و اکنون نزدیک به ۱۰ درصد از مدارس کشور را به خود اختصاص داده است. مستند غیرانتفاعی سعی دارد با تجربه بیش از دو دهه از تأسیس این نوع مدارس، اکنون به عوارض و آسیب‌هایشان بپردازد. مهم‌ترین چالش این مدارس فقدان کیفیت آموزشی بیان می‌شود که به نقل از رییس مرکز سنجش آموزش و پرورش، در همه مناطق کشور پایین‌ترین مدارس، مدارس غیرانتفاعی هستند. در این میان اما مدارس غیرانتفاعی خوبی هم هستند که مأمّن و ملجأ برای کیفیت آموزش به حساب می‌آیند اما تعدادشان بسیار اندک است. ضمناً مستند مدعی است غیرانتفاعی به تشدید شکاف طبقاتی منجر می‌شود اما این ادعای مهم، کمتر به پردازش درآمده است و تقریباً در بررسی ادعای هژمونی سلطه پول، کم فروغ شده است. لذا جای کار بیشتری در این خصوص احساس می‌شود.

مستند غیرانتفاعی سعی دارد از ظواهر این پدیده و حتی استدلال‌های موافقان و مخالفان عبور کند و مخاطب را متوجه یک مسئله بسیار جدی کند. مسئله اساسی، ظهور و نفوذ یک نگاه اقتصادی و جایگزینی تدریجی آن با نگاه آموزشی است؛ به عبارت دیگر مستند سعی دارد هشدار دهد که مدارس غیرانتفاعی عموماً به بنگاه

«غیرانتفاعی» که به مرور «انتفاعی» شد و در دهه‌های بعد، نامش را به «غیردولتی» تغییر داد، عنوان مستندی است که سعی دارد مخاطب را متوجه انتفاعی شدن غیردولتی‌ها، کیفیت پایینشان و تأثیر این مدارس بر تشدید فاصله طبقاتی کند. این مستند توسط موسسه هنری رسانه‌ای دیدبان پیشرفت تهیه شد و قرار بود سال ۱۳۹۶ از شبکه سوم سیما و در برنامه ثریا پخش شود اما با فشارهایی از این کار ممانعت شد. لکن در نهایت، به پخش تلویزیونی رسید.

مستند غیرانتفاعی، ابتدا به تاریخچه تأسیس مدارس غیرانتفاعی و سپس به گسترش آن‌ها از اوایل دهه هفتاد می‌پردازد. از همان زمان نیز این مسئله موافقان و مخالفانی داشت. برخی مشارکت بخش خصوصی، تنوع‌بخشی به خدمات، ارتقاء کیفیت آموزش و کاهش بار مالی و اداری آموزش و پرورش را دلیل حمایت خود از ایده مدارس غیرانتفاعی بیان می‌کردند. شاید بیشترین زمینه تأثیر در حمایت از این ایده، متعلق به موج جمعیتی دانش‌آموزان دهه ۶۰ تا نیمه اول دهه هفتاد بوده است که بالاترین تعداد دانش‌آموزان را بعد از انقلاب اسلامی شکل می‌دادند. مخالفان اما پولی شدن آموزش، فشار به طبقات محروم و تشدید شکاف طبقاتی را دلیل خود در مخالفت می‌دانستند.

اقتصادی تبدیل شده‌اند و روزبه‌روز، این امر شدت می‌یابد. به‌نحوی که مدارس غیرانتفاعی به‌بنگاهی سودآور تبدیل شده‌اند. اکنون معلمان، مدیران، دانش‌آموزان، مدارس و حتی مجتمع‌های آموزشی در کشور به‌نوعی سوداگرانه خریدوفروش می‌شوند. نگاه به آموزش در قالب یک بنگاه اقتصادی و با هدف سودآوری، برای نظام آموزشی ما بسیار مخرب و مهلک است. آنچه مستند عملاً دنبال می‌کند پرداختن به مدارس غیرانتفاعی نیست. آن‌چنان‌که به‌درستی عنوان «غیرانتفاعی» برای مستند انتخاب شده است و نه «مدرسه غیرانتفاعی»، این مستند سعی دارد تا به امری به نام «غیرانتفاعی» بپردازد. نه تنها مسئله ما، مدارس غیرانتفاعی است بلکه بالاتر از آن، شیوع نگاه کاسب‌کارانه، سوداگرانه و اقتصادی به تحلیل و طراحی امور حوزه آموزش است. خرید خدمت، سیاستی است که از این زاویه، آماج نقد مستند حاضر قرار گرفته است. اما آیا این حداکثر تلاش در شلیک این مستند است؟

گرچه مستند در بیشتر دقایقش به تحلیل مدارس غیرانتفاعی پرداخته و سپس به نگاه اقتصادی در آموزش و پرورش منتقل می‌شود اما استناد به سخنان وزیر بهداشت، نشان می‌دهد که مستند هنوز سعی دارد هدف بالاتری را نشانه رود؛ تسری نگاه بنگاه‌داری و اقتصادی به حوزه‌های حاکمیتی دیگر مثل سلامت و بهداشت؛ جایی که آن‌ها نیز سعی دارند خود را مشابه آموزش و پرورش کنند. از این رو مستند همچون یک هنرمند به تشخیص یک خطر و خطای راهبردی برای نظام اسلامی رسیده است و سعی دارد با تحلیل اشتباهات موجودمان که نمونه‌اش مدارس غیرانتفاعی است، مخاطبان را از اشتباهات مهلک آینده بیم دهد. روزی که دیگر، آموزش و بهداشت و شاید امنیت و چیزهای دیگر همگی توسط دست نامرئی بازار (بخوانید نظام دلالی سوداگران) تنظیم می‌شود. آنگاه است که باید مراسم فاتحه‌ای برای شئون حاکمیتی نظام اسلامی برگزار کرد و همان زمانی است که روح از کالبد انقلاب مفارقت کرده است.

مستند به زیرکی و زیبایی مقصر را نه معلمان، نه خانواده‌ها و نه دانش‌آموزان، بلکه نظام تصمیم‌گیری کشور در حوزه آموزش و پرورش و شیوه ریل‌گذاری آن می‌داند. مستند برنامه ثریا، می‌خواهد بگوید:

«خشت اول گر نهد معمار کج

تا ثریا می‌رود دیوار کج»

مهم آن است که بدانیم ریل‌گذاری حاضر در نظام آموزشی و در ادامه اداره کشور، باید با دقت صورت گیرد. اگر چنان‌که خشت مدارس غیرانتفاعی کج گذارده شد، نمی‌توان از کنش‌گرانی چون خانواده، معلم، مدیر، دانش‌آموز و... توقع اصلاح داشت. این ریل‌گذاری غلط است که رفتار همگان را جهت می‌دهد. اساساً مگر نه آنکه عدالت اجتماعی به معنای ریل‌گذاری درست حرکت عمومی جامعه است؛ پس می‌توان حاکمیت نگاه پولی در تنظیم خط‌مشی‌های کشور را نمونه بارز بی‌عدالتی اجتماعی دانست که مقصر اصلی آن، نظام تصمیم‌گیر کشور در این حوزه است.

گرچه مستند غیرانتفاعی به خوبی، یکی از ابعاد جدی پدیده غیرانتفاعی را ورق زده است اما به جهت فقدان راهکار ایجابی برای وضع حاضر، چیزی جز تنفر ما را از مدارس غیرانتفاعی یا این شیوه ریل‌گذاری افزایش نمی‌دهد یا اینکه ما را مجاب می‌کند به اینکه «غلط است اما چاره چیست». البته این ضعف مستند، بازتابی از ضعف جامعه علمی-نخبگانی ماست که عملاً راهکاری برای معضل ندارد و معلوم نیست تا چه زمانی، کبک نخبگی سردر برف عافیت و بی‌خیالی خواهد داشت. رسالت مستند، آگاهی‌بخشی بود و مطالبه‌گری؛ اما این جریان اگر دنباله ایجابی نیابد، نتیجه می‌شود همان‌که قانون‌آزمایی مدارس غیردولتی به قانونی دائمی تبدیل شد و ائتلاف منتقدان ره به جایی نبردند. همچنان مدعی هستیم که ایده تنظیم‌گری و تنوع‌بخشی به آموزش به جای تنوع‌بخشی به مدارس و حاکمیت نگاه سوداگرانه، راهکاری ایجابی است که در جای دیگری باید به شرح، بسط و نقد آن پرداخت.